



سر ۹۴- «كان أبوانا يوكفون دائماً أن طريق الوصول إلى العلى هو الاحسان في حق الناس!»:  
 (۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دستیابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!  
 (۲) سفارش نیاکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی ها، خوبی کردن در حق ناس است!  
 (۳) پدران ما همواره تأکید می کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حق مردم است!  
 (۴) نیاکان ما دائماً سفارش می کنند که طریق رسیدن به بزرگی ها، احسان در حق الناس است!

ست ۹۲- «اليوم حاولت أن أعطى ذلك العامل هدية تقال من تعب عمله ا»:  
 (۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم!  
 (۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!  
 (۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم!  
 (۴) با تلاش امروز در دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد!

ست ۹۳: «الذين قد عرفوا بأخلاقهم الكريمة لم يضيعوا عمرهم و توصلوا إلى حقيقة الحياة ا»:  
 (۱) آنها که اخلاق کریمه خود را شناخته و بدان مشهور شدند عمر را ضایع نکرده به زندگی حقیقی دست می یابند!  
 (۲) کسانی که به اخلاق کریمه شان شناخته شده اند عمرشان را تباه نکرده اند و بر حقیقت زندگی دست یافته اند!  
 (۳) آنانکه به اخلاق کریمه خود شهره هستند عمرشان را از بین نبرده اند و حقیقت زندگیشان را دریافته اند!  
 (۴) آنها که اخلاق کریمه خویش را شناختند عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعا در می یابند!

سز ۹۳- « ليتنى كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل أمر مكروه أو أجهه، و لو كان كبيراً ا»:  
 (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می شوم غمگین نگردم؛ اگر چه بزرگ باشد!  
 (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آنچه از ناپسندی ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد ناراحت نباشم!  
 (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می شود از تو یاد می گرفتم، ولو بزرگ باشد!  
 (۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم!

سر ۹۳- «في انتهاء ممر مدرستنا نافذة تفتح على منظر جميل، أسرع أنا لرويتها بأشتياق حينما يدق الجرس ا»:  
 (۱) در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره ای هست که به منظره زیبایی باز شده هر وقت زنگ می خورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می شتابم!  
 (۲) در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره ایست که به منظره زیبایی باز می شود، وقتی زنگ می خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می شتابم!  
 (۳) در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می شتابم!  
 (۴) در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعتی باز می شود، موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می شتابم!

سز ۹۱- « لم أدع الاجتهاد في دروسي فلهدنا تقدمت على الآخرين و أصبحت أنساناً ناجحاً ا»:  
 (۱) تلاشم در درسهایم هرگز ترک نشده است لذا از دیگران جلو افتادم و انسان موفق شدم!  
 (۲) کوشش من در درسها را نند بخاطر آن بر دیگران برتری یافتم و انسان موفق گردیدم!  
 (۳) کوشش خود را درسها را نکردم بنابراین از دیگران سبقت گرفتم و انسانی موفق شدم!  
 (۴) تلاش را در درسهایم را نکردم بدین سبب بر دیگران پیشی گرفتم و انسان موفق گردیدم!

سز ۹۴: « اصبروا حتى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين »:  
 (۱) صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند و او بهترین داوران است!  
 (۲) صبر داشته باشید که الله بین ما داوری کند و او نیکوترین داور است!  
 (۳) صبر پیشه کنید تا الله بین ما حاکم باشد چه او نیکوترین حاکمان است!  
 (۴) صبور باشید که خداوند بین ما حکم خواهد کرد که بهترین حاکمان است!

سه ۹۳- «من أفضل أعمال الكرم تظاهرة بالثقة عن أخطاء الآخرين ا»:  
 (۱) بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی اطلاع است در مورد خطاهای دیگران!  
 (۲) از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!  
 (۳) از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!  
 (۴) برترین اعمال شخصی کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی اطلاع جلوه کنند!

سر ۹۱- « كاتت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى خلة نجاحنا بعد امتحانات نهاية السنة ا »:  
 ۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولیمان دعوت کرده بودا  
 ۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی ام دعوت کردا  
 ۳) مدرسه ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بودا  
 ۴) مدرسه بخاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کردا

سر ۹۱- « من عرف الدنيا معرفةً حقیقةً، لاتخدع قلبه ظواهرها الخلابة! »:  
 ۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد ظاهر دلربایش او را فریب نمی دهدا  
 ۲) آنکه حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده آن فریبش نمی دهدا  
 ۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخته به ظواهر خوش آن دل خوش نمی کندا  
 ۴) کسی که دنیا را بطور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی فریبدا

سر ۹۴- « جعل آذان قلبك حادةً لتدرك كلامه التّمين حسناً و تعمل به! »  
 ۱) گوش‌ها و قلب‌های خود را تیز کن و کلام قیمتی آن را خوب بفهم و آن را مورد عمل قرار بدما  
 ۲) گوش‌های قلب خود را تیز قرار بده تا سخنان‌جا ارزش او رلبه خوبی درک کنی و به آن عمل نمایی!  
 ۳) دو گوش قلب خود را به خوبی تیز کن برای این که کلام گران قدرش را درک کرده به آن عمل نمایی!  
 ۴) گوش و قلب خویش را برای فهمیدن سخنان با ارزش و نیکویش و عمل کردن به آنها، تیز قرار بدما

سر ۹۴- « إن الأيام تُشغلنا بأعمال عديدة، بعضها لا تفيدنا بل تُتلف عمرنا! »:  
 ۱) روزگارن باعث می شوند که ما اعمال مختلفی مشغول شویم که برخی از آن‌ها به سود ما نبوده بلکه عمرها را به هدر می دهند!  
 ۲) مسلمان گذر روزها ما را به کارهای عدیده ای مشغول می دارد که برخی از آن‌ها سودی نداشته بلکه باعث اتلاف عمرمان می گردند!  
 ۳) قطعاً ایام ما را به کارهای متعددی مشغول میکند که بعضی از آن‌ها برای ما سودمند نیستند بلکه عمرمان را تلف میکنند!  
 ۴) روزگار ما را به امور گوناگونی مشغول کرده است که بعضی از آن‌ها مفید نیستند و فقط باعث می شوند عمر ما تلف شود

سر ۹۱- « إن تُرد أن تكون إماماً للناس فعليك أن تبدأ بتهديب نفسك قبل أن تنصع الآخرين! »:  
 ۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی باید قبل از مهذب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!  
 ۲) هر گاه خواستی رهبر مردم باشی پس شروع به مهذب ساختن خود کن پیش از آنکه دیگران را بیاموزی!  
 ۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از اینکه دیگران را نصیحت کنی به تهذیب نفس خود پردازی!  
 ۴) هر گاه خواهان رهبری مردم بودی پس بر تو لازم است که به تهذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

سر ۹۲- « العالم يقوم بالعمل ولن يستطيع أحدان يفر من هذه السنّة الإلهية، أنت أيضاً! تدرّكها تفر! »:  
 ۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می شود، و هیچ کس از این سنّت خدایی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنان چه آن را درک کنی پیروز می شوی!  
 ۲) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است از این قانون الهی نجات یابد، و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد!  
 ۳) عالم بر کار برپاسته و هیچ کس نخواهد توانست از این سنّت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار میشوی!  
 ۴) جهان بر پایه ی کار استوار است، احدی نمی تواند از آن رهایی یابد، البته اگر تو آن را بفهمی رستگار خواهی شد!

سر ۹۳- « خداوند از روح خود در انسان دمیده است، پس بر اوست که همه اعمالش را در راه رضای او انجام دهد! »  
 ۱) قد نفخ الله من روحه في الإنسان، فعليه عليه أن يعمل جميع أعماله في سبيل رضا  
 ۲) ينفخ الله من الرّوح في الإنسان، فيجب عليه أن تكون كل أعماله في كسب رضائته  
 ۳) الله نفخ من روحه من نفس الإنسان، فعلى الإنسان أن يفعل كل الأعمال لكسب رضائته  
 ۴) كان الله قد نفخ من روحه في الإنسان، فيجب على الإنسان أن تكون جميع أعماله في طريق رضا

سر ۹۱- « بعض التجارب وإن كانت قليلة و لكنّها مفيدة لنا جداً! »:  
 ۱) بعضی تجربه‌ها هر چند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند!  
 ۲) بعضی تجربه‌ها اگر چه کم به نظر برسند اما فواید زیادی برای ما دارند!  
 ۳) برخی تجربیات که کم به نظر می رسند؛ برای ما فواید بی شماری در بر دارند!  
 ۴) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، فایده آنها برای ما بسیار زیاد خواهد بود!

سر ۹۳- « كنت أحسن أن الحياة سوف تمرّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدانه! »  
 ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می گذردا  
 ۲) حس می کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبرو خواهد شد!  
 ۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد یا نبود او!  
 ۴) احساس می کردم که باز دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت!

سر ۹۴- « من قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا »:  
 ۱) چنانچه کسی را مظلومانه به کشتن دهند، اولیای دم وی را  
 سلطه می دهیم!  
 ۲) هر کس مظلومانه به قتل برسد، برای صاحب خون او قدرتی قرار  
 می دهیم!  
 ۳) آنکه قتل او مظلومانه باشد، صاحب خونش را سلطنت می  
 بخشیم!  
 ۴) کسی که با ظلم کشته شود، ولی دم او را قدرتمند ساخته ایها

سر ۹۳- « نحن سنذهب مع قائدنا ألى القتال و لن نترکه وحيداً فى الوقت الحرجا »:  
 ۱) با رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می شویم و او را در زمان سختی  
 ترک نمی کنیم!  
 ۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت  
 دشواری رها نمی کنیم!  
 ۳) ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها  
 ترک نخواهیم کرد!  
 ۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می رویم و او را در زمان دشواری تنها  
 رها نخواهیم کرد!

سر ۹۲- « المشقات التى تحملتها فى طريق إلى التقدّم تبدو لى الآن صغيرة و سهلة! »:  
 ۱) در راه به سوی کمال سختیهای کشیدم که الان به نظرم کوچک و  
 راحت می آید!  
 ۲) آنچه از سختی به سمت ترقی تحمل کردم، حالا دیگر در نظرم  
 کوچک است و ساده!  
 ۳) مشقتیهای را که در راهم به سوی پیشرفت تحمل کردم، اکنون به  
 نظرم کوچک و آسان می آیند!  
 ۴) سختیهای زیادی در راه من به سمت پیشرفت و ترقی بود که اکنون به  
 نظرم کوچک می رسند و ساده!

خ ۹۳- « لا تُحْمَلُ شريك فى الحياة ما لا يطيق أبداً، لأنه سيخجل منك! »:  
 ۱) هیچ گاه نباید چیزی را که شریک زندگی تو طاقتش را ندارد و از آن  
 خجالت می کشد، بر او تحمیل کنی!  
 ۲) هیچ وقت بر شریک خود در زندگی آنچه را طاقت ندارد تحمیل  
 مکن، زیرا از تو خجالت خواهد کشید!  
 ۳) اگر در زندگی، چیزی که شریک و همراه تحمل ندارد بر او تحمیل  
 کنی، شرمند می شود!  
 ۴) هرگز نباید رفیقت را به کاری تحمیل آن را ندارد و او را شرمند می  
 سازد، وادار کنی!

سه ۹۲- « إذا تعود الناس أن يعملوا الحسنات لا يشقون على أنفسهم عبثاً! »:  
 ۱) هرگاه عادت مردم بر کارهای نیک باشد بیهوده بر نفس خود سخت  
 نمی گیرند!  
 ۲) هرگاه مردم عادت کنند که کارهای نیک بکنند بیهوده خود رلبه  
 مشقت نمی اندازند!  
 ۳) هنگامی که مردم به کارهای نیک عادت کنند سختی را بی جهت به  
 خود راه نخواهند داد!  
 ۴) هنگامی که کار نیک کردن عادت مردم شود مشقت بی جهت رلببر  
 خود تحمیل نمی کنند!

**جمع بندی جلسه اول**

**جلسه دوم**

خ ۹۳- « آتھ كان شاعراً حاذقاً يتمتع الناس بشاعره و يطلبون من أن ينشد أكثر! »:  
 ۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می بردند و از او می  
 خواستند که بیشتر بسراید!  
 ۲) او شاعر حاذقی است که مردم از شعرعایش لذت می برند و از او می  
 خواهند که بیشتر شعر بگوید!  
 ۳) هماتا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از  
 او می خواستند که بیشتر شعر بسراید!  
 ۴) هماتا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش، توسط مردم، لذت می برد  
 و خواسته آنها این بود که بیشتر شعر بگوید!

سه ۹۱- « تقسّنا فى مكاننا و اجلسنا إلى جانبنا و رحبنا به و كنا قد تعجبنا من كفيه الخشتين! »:  
 ۱) وقتی کنار ما جایی برای او باز شد پیش ما نشست و ضمن خیر مقدم به  
 او از دستان زبرش متعجب شدیم!  
 ۲) در کنار خود جایی باز کردیم تا نزد ما بنشیند و با تعجب از دستان او که  
 خشن بود، به او خیر مقدم گفتیم!  
 ۳) وقتی برای او نزد خودمان جا باز کنیم کنار ما می نشیند در حالی که به او  
 خوش آمد می گوئیم و از دستان زبر او تعجب می کنیم!  
 ۴) نزد خودمان برای او جا باز کردیم و او را کنار خود نشانادیم و به او خوش  
 آمد گفتیم، و ما از دستان خشن او تعجب کرده بودیم!

سز ۹۱- « من یسمعون کلام الأبیاء الحقّ قلیلون؛ اولئک هم الفائزون و المرشدون إلى طریق الحق! »:

۱) آنها که سخنان درست را از پیامبران شنیده اند کم می باشند؛ و آنان رستگارتی اند که به طریق حق راهنمایی شده اند!

۲) کسانی که سخن حق انبیاء را می شنوند اندک هستند آنها همان رستگاران و هدایت شدگان به راه حق می باشند!

۳) آنها که حقیقتاً کلام انبیاء را بشنوند اندک هستند آنها همان رستگاران و راهنمایان به طریق حق می باشند!

۴) کسانی که سخن حق را از انبیاء بشنوند کم اند؛ ولی آنها همان رستگاران و هدایتگران به راه حق اند!

سز ۹۳- « عندما تكون الشمس فی قمة حکومتها وسط السماء و تحرق الأبدان و النباتات، لاتنس آنها ستغرب بعد ساعات قليلة! »:

۱) وقتی آفتاب در وسط آسمان، بر قلّه حکم راندن است و بدنها و گیاهان را از بین می برد؛ از یاد میر که بزودی غروب خواهد کرد!

۲) آنگاه که خورشید بر قلّه آسمان به حکم فرمایی خویش می پردازد و گیاهان و تنه آنها را می سوزاند؛ از یاد میر که بزودی غروب خواهد کرد!

۳) در حینی که آفتاب در اوج حکم فرمایی در پهنه آسمان قرار گرفته است و تنه گیاهان را می سوزاند؛ به یاد داشته باش که ساعاتی بعد غروب خواهد کرد!

۴) هنگامی که خورشید در اوج حکمرانی خود در دل آسمان قرار دارد و بدنها و گیاهان را می سوزاند؛ فراموش مکن که بعد از ساعات اندکی غروب خواهد کرد!

سز ۹۴- « وقتی از پزشک پرسیدم وضع این بیمار را چگونه می بینی؟ جواب داد او را در شرف شفا یافتن می بینم! »:

۱) عندما سألت الطیب: کیف ترى حالة هذا المريض؟ اجاب: اراه على وشک الشفا!

۲) حين كنت سألت طبيبا: كيف تنظر الى وضع المريض؟ اجاب: لاراه آآ في حالة شفا!

۳) لما كنت سألت من الطیب: كيف رايت اوضاع هذا المريض؟ قال في الجواب رايتة في حال شفا!

۴) حينما سألت من طبيب: كيف كنت تنظر الى حال المريض؟ قال الجواب: لاراه آآ على وشک الشفا!

ست ۹۲- « شایستهی اهداف عالییهی تو است که همت زیادی صرفشان کنی! »:

۱) یلیق لغایاتک السامیه أن تبذل لها همه کثیره!

۲) من اللائق لأهداف قیمتك أن تخرج لها همتك الکثیره!

۳) لائق لك و لأهدافک السامیه أن همه کثیره یبذل لها!

۴) ینبغی لك و لغایاتک القیمه أن تخرج همتك الکثیره لها!

سه ۹۳- « لا تنظر ألی صغر هذه النملة الصغیره فی صانعة کبیره و مهندسة حاذقة فی بطن الأرض! »:

۱) به کوچکی این مور کوچک نگاه مکن، چه او در دل زمین سازنده ای بزرگ و مهندسی ماهر است!

۲) به خردی این مورچه خرد نظر میفکن، زیرا او صانع بزرگ و مهندس پر قدرت اعماق زمین است!

۳) این مورچه را کوچک میندار، زیرا او سازنده ای بزرگ و مهندسی حاذق است در عمق زمین!

۴) خردی مور کوچک را منکر، چه او در اعماق زمین یک صانع بزرگ است و یک مهندس توانا!

سه ۹۱- « این معجزه قرآن است که تا روز قیامت در هر زمان و برای هر امتی جدید و تازه است! »:

۱) هذه معجزة قرآنیة أن القرآن ألی الیوم القیامة حدیث فی کلّ زمان و طری لکلّ قوما!

۲) هذه المعجزة قرآنیة کأن هو حتی القیامة حدیث و طری زمن و لکلّ قوما!

۳) هذه معجزة القرآن أنه فی کلّ زمان و لکلّ أمة جدید و غضّ إلى یوم القیامة!

۴) هذه المعجزة للقرآن کأنه جدید لکلّ زمن و هو غضّ لکلّ أمة حتی القیامة!

خ ۹۳- « إن كنت دویباً فی أداء أعمالک العبادیه هونت علی نفسک مشقات الحیاة! »:

۱) چنانچه در انجام کارهای عبادی خویش مقاومت کنی، سختی های حیات بر تو آسان می گردد!

۲) اگر در انجام اعمال عبادی خود با استقامت باشی، سختی های زندگی را بر خود آسان می کنی!

۳) چنانچه در ادای کارهای عبادت استقامت کنی، مشکلات حیات را بر خویش آسان کرده ای!

۴) هرگاه در ادای اعمال عبادت پشتکار داشته باشی، مشکلات زندگی بر تو آسان می شود!

سر ۹۴- « كانت اشعة القمر الفضیة المتکونة من سبعة ألوان تخلب قلوبنا، عندما کنا ننشی یدوء علی تلال الرمل! »:

۱) اشعه ماه نقره ای رنگ تشکیل شده از هفت رنگه دلهای ما را شیفته کرده بود، آن زمان که آرام بر تپه هایی از شن راه می رفتیم!

۲) اشعه نقره ای رنگ ماه با رنگهای هفتگانه اش، دلها را شیفته می کرد، آنگاه که ما به آرامی بر تپه هایی شنی راه می ربودا!

۳) وقتی با آرامش بر تپه های شن راه می رفتیم، نور نقره ای فام ماه که از هفت رنگ تشکیل شده بود، دلهای ما را می ربودا!

۴) هنگامی که آرام بر تپه های شنی قدم می زدیم، نور ماه نقره ای رنگ که هفت رنگ داشت، دلها را می ربودا!

ست ۹۲- « قد أشهد هذا الشاعر آیباتاً متعدده فی وصف العلم و العالم لیقرأها فی مجلس تکریم العلماء الکبار! »:

۱) شاعران بی شماری آیباتی در مورد دانش و دانشمند سروده اند؛ تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود!

۲) این شاعر آیبات متعددی را در وصف علم و عالم سرودم؛ تا آنها را در مجالس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخوانند!

۳) بیت های فراوانی را این شاعر درباره علم و عالم می سرایند؛ تا در مجالس برای تکریم دانشمندان بزرگ آنها را بخوانند!

۴) در توصیف دانش و دانشمندان این شاعر بیت های زیادی سروده است؛ تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود!

## جمع بندی جلسه دوم

ست ۹۴- « لیس هناك حد لحاجات الإنسان و لكن المصادر معدودة، إذن يجب علينا أن نستفيد منها بطرق دقيقة! »:

۱) نیازهای انسان حد ندارند و این در حالی است که منابع محدودی دارد، بنابراین بر ما واجب است که با روش دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم

۲) حد و مرزی برای نیازهای انسان نیست در حالیکه منابع او محدود است، بنابراین ما باید با روش‌های صحیح آن‌ها را مورد استفاده قرار دهیم

۳) حاجات انسانی بی حد و مرز است و با وجود منابع محدود بر ما لازم است که با روش مشخصی این منابع را مورد استفاده قرار دهیم

۴) برای نیازهای انسان حدی وجود ندارد در حالیکه منابع محدود است، لذا بر ماست که با روش‌های دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم

خ ۹۳- إن أكثر العلماء و الفنانين ما استطاعوا أن يخلقوا آثارهم العلمية و الفنية إلا بعد تحمل المشاكل و التعب الكثير! »:

۱) تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج‌های گوناگون بوده است

۲) بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند

۳) اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار توانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند

۴) بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختیها و رنج‌های زیاد توانستند کارهای علمی و هنری زیاد بیافرینند

خ ۹۲- «يعاني الإنسان في المدن الكبيرة من الضوضاء الكثيرة و الحياة المكررة»:

۱) مردم در بلاد کبیره از شلوغی فراوان و روزمرگی زندگی به زحمت می افتند

۲) انسان در شهرهای بزرگ از سر و صدای زیاد و زندگی تکراری رنج می برد

۳) مردم بلاد کبیره از سر و صدای زیاد و زندگی مکرر به ستوه آمده اند

۴) رنج انسان در شهرهای بزرگ از ازدحام زیاد و تکرار زندگی می باشد

س ۹۱- «كلمة خير تفيد، افضل من كتاب لا فائدة له! »:

۱) کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده ای به کسی نرساند

۲) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده ای نرساند

۳) یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده ای نداشته باشد

۴) یک سخن نیک که فایده ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده ای در آن نباشد

س ۹۴- الدّين الوحيد الّذي له لغة مشتركة لأتباعه ، هو الإسلام ، و لغته المشتركة هي لغة القرآن !

۱) اسلام یگانه دینی است که برای پیروان خود زبان مشترک را قرار داده ، یعنی زبان مشترک قرآن را !

۲) تنها دینی که برای پیروان خود زبان مشترکی دارد اسلام است ، و زبان مشترک آن زبان قرآن است !

۳) اسلام همان دینی است که برای پیروانش زبانی مشترک دارد ، یعنی زبان مشترک قرآن !

۴) فقط اسلام است که برای پیروانش زبانی را مشترک قرار داده ، که آن زبان قرآن است

خ ۹۱- «لانتظر ألي ظاهرا الأشياء الصغيرة فإن قطرات الماء الصغيرة تستطيع أن تؤثر على صخرة كبيرة و تغيير مكانها! »

۱) به ظاهر کوچک اشیاء نگاه مکن، چه قطرات کوچک آب می تواند بر صخره ای بزرگ تأثیر بگذارد و مکان آن را تغییر دهد

۲) نگاه نکن که اشیاء ظاهری کوچک دارند زیرا بعضی قطرات کوچک آب می توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند

۳) به اشیاء ظاهرا کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته آن را از جای خویش حرکت دهند

۴) نباید به ظاهر کوچک اشیاء نگاه کنی، چون بعضی اشیاء کوچک مثل قطره های آب می توانند از صخره ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند

س ۹۲- «لا دين للمتلون وإن اتقوا في الخطأ و تظاهروا بكمال ديانتهم! »:

۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی تقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیافکند

۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود

۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بیافکند و به کمال بودن دیانتش تظاهر کند

۴) آن که دورو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی تقصی نشان دهد و تو را به خطا اندازد

س ۹۳- «من لم يكن له من ضميره واعظ، فلن يكون له من عند الله حافظاً»:

۱) هر کسی که از درون خویش او را هشدار نمی دهند در نزد خداوند حافظی نخواهد داشت

۲) کسی که واعظ او را از درون هشدار ندهد، نگهبانی هم از سوی خدا او را حفظ نخواهد کرد

۳) اگر کسی از درون خود وعظ کننده ای نداشت از نزد خدا حفظ کننده ای او را حفظ نخواهد کرد

۴) هر کس از درون خویش پند دهنده ای نداشت باشد؛ از جانب خداوند نگهدارنده ای نخواهد داشت

خ ۸۹- «إِنَّمَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا يَتَّبِعُونَ الْمُطَامِعَ الدُّنْيَوِيَّةَ !  
 (۱) فقط به دنبال امر خداوند کسان نی می روند که از پیروی طمع های دنیوی دوری کنند!  
 (۲) کسانی که به دنبال مطامع دنیا نیستند فقط اولمر و فرمان های خدا را به پای می دارند!  
 (۳) کسانی از امر خداوند پیروی میکنند که فقط تابع طمع ها در دنیا نباشند!  
 (۴) امر خداوند را فقط کسانی به پای می دارند که در پی مطامع دنیوی نباشند!

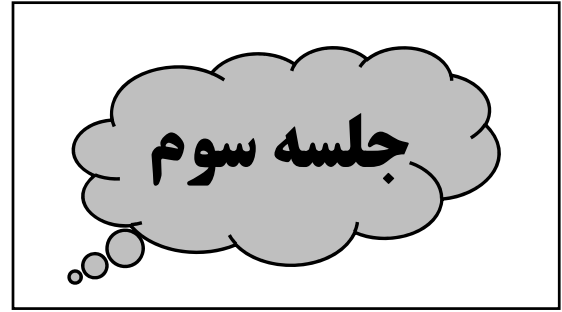
سز ۹۲- «كُنْتَ أَعْرَفَ مَنطِقَةَ مَخْضَرَةَ وَغَنِيَةَ بِالْجَمَالِ فِي أَقْصَى نَقْطَةِ الشَّمَالِ الشَّرْقِيِّ مِنْ مَدِينَتِنَا فِيهَا بَعْضُ الْأَيَّامِ مَعَ الْأَسْرَةِ ۱»:  
 (۱) نقطه ای سبز و زیبا در دورترین مکان شمال شرقی شهر می شناختم که سرشار از زیبایی بود و با خانواده چند روز تمام آنجا بودم.  
 (۲) جای زیبا و سبز و باطلروتی را بلد بودم که در شمال شرقی شهرمان قرار داشت و یک روز تمام را با خانواده در آن جا سپری کردم  
 (۳) منطقه ای سرسبز و سرشار از زیبایی در دورترین نقطه شمال شرقی از شهرمان می شناختم که بعضی روزها را با خانواده در آنجا می گذراندم  
 (۴) منطقه ای سرسبز و غنی و پر از زیبایی وجود داشت که در نقطه ای دور دست از شمال شرقی شهرمان بود و چند روز رلبا خانواده می خود در آن گذراندم!

سز ۹۲- «الكتاب هو الذی يقدر أن يكون صدیقك المخلص و ینجیک من الضلال و یرشدک إلى سبیل الرشاد!»:  
 (۱) کتاب است که می تواند دوست مخلص تو باشد و تو را از گمراهی نجات دهد و به راه هدایت ارشاد کند!  
 (۲) این کتاب است که می تواند همان دوست خوببتو باشد که از گمراهی رهاییت بخشد و به هدایت کشاند!  
 (۳) کتاب همان کسی است که برای تو دوستی خوب و نجات بخش است و تو را به راه راست هدایت می کند!  
 (۴) این کتاب است که می تواند دوستی خالص برلیت باشد و تو را از گمراهی نجات بخشد و به راه هدایت افکند!



سر ۹۲- «أشکر الله على هذه الأيام الماطرة قد طاب الهواء و أنا الآن أشاهد ظاهرة قوس قزح مع ألوانها الجميلة!»:  
 (۱) خدا را بخاطر این روزهای بارانی شکر می کنم، هوا پاک شده است و من الان پدیده قوس قزح را با رنگهای زیبایش مشاهده می کنم!  
 (۲) خدا را بخاطر روزهای پر باران کنونی شکر خواهم کرد که هوا را پاک کرده، و من اکنون شاهد رنگهای زیبای قوس قزح هستم!  
 (۳) خدا را برای این روزهای پر بارانی که هوا پاک شده و اکنون می توانم پدیده رنگین کمان و رنگهای آن را ببینم شکر گزارم!  
 (۴) خدا را شاکرم برای این روزها که باران می بارد، هوا پاک شده و من می توانم رنگین کمان و رنگهای زیبای آن را ببینم!

ست ۹۲- «لا تنظر إلى الدنيا بالتشاؤم، فإنه يتلف عمرک و لا یسمح لک أن تذوق طعم الحياه الحقيقي!»:  
 (۱) با بدبینی هیچگاه به دنیا منگر، چه عمرت را تلف کرده نمی گذاردتو طعم زندگی واقعی را بجوشی!  
 (۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن، زیرا عمرت را تباه میکند و بتو اجازه نمیدهد طعم حقیقی زندگی را بجوشی!  
 (۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن، زیرا عمر را تلف میکند و بتو اجازه نمی دهد طعم زندگی حقیقی را درک کنی!  
 (۴) به این دنیا با بدبینی که زندگیت را تلف می کند نگاه مکن، چه اجازه نمی دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!



سز ۹۴- «إن المواد الغذائية تؤثر في قدره الجسم و العقل، و تبعنا عن كثير من الأمراض!»:  
 (۱) مواد غذایی در قدرت بخشیدن به بدن و فکر تأثیر گذار است، و ما را از بسیاری امراض دور خواهد کرد!  
 (۲) مواد مغذی در توانمندسازی بدن و فکر مؤثر است، و ما را از بیماری های کثیری دور نگه می دارد!  
 (۳) مواد غذایی بر توانمندی جسم و عقل تأثیر می گذارد، و ما را از بسیاری از بیماریها دور می کند!  
 (۴) مواد مغذی در توانمندی جسم و عقل اثرهایی دارد، و ما را از مریضی های متعددی دور می کند!

سز ۹۲- «علینا أن نحترم كل من یؤدی بنا خدمة حتی یستمر هذا العمل الحسن عند الناس!»:  
 (۱) باید همه ی خدمتگزاران که خدمتی انجام می دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود!  
 (۲) بر ماست که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد!  
 (۳) احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می دهد واجب است تا این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد!  
 (۴) همه ی کسانی را که برای ما خدمتی انجام می دهند، باید احترام بگذاریم تا نیک ترین عمل نزد مردم رایج شود!

سر ۹۱- «مقدمه کتاب پنج صفحه است و چهارسال پیش آخرین صفحه آن را نوشتم!» عین الصحیح:

(۱) مقدمه کتابی خمس صفحات و کتبت آخر صفحه منها قبل أربع سنوات

(۲) لکتابی خمس صفحات من المقدمة و کتبت آخر صفحه منه قبل رابع سنوات

(۳) الصفحات الخمسة لمقدمة کتابی و قبل أربع سنوات قد کتبت صفحه الأخيرة منها

(۴) هناك خمسة صفحات لمقدمة کتابی و قبل رابع سنين کتبت الصفحة الأخيرة منها

ست ۹۴- «أنا و زميلاتي بحاجة إلى مدرسة حاذقة تعلمنا الدروس من جديد!»:

(۱) من و همشاگردی‌هایم معلم برجسته‌ای درخواست کردیم که درس‌ها را از نواز او تعلیم بگیریم!

(۲) من و همکلاسی‌هایم نیازمند مدرسی ماهر هستیم که درس‌ها را از نو به ما آموزش دهد!

(۳) من و دوستانم محتاج مدرس حاذق می‌باشیم تا دروس را دوباره از او بیاموزیم!

(۴) من و رفقایم به معلمی ماهر نیازمندیم تا درس‌هایمان را مجدداً به ما یاد بدهد!

سر ۹۲- «يجب ان لا نسمح لاصدقاتنا ان يطرحوا علينا مشاكل حياتهم لعلنا نستطيع ان نزيلها!»:

(۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند شاید بتوانیم آنها را حل نماییم!

(۲) باید به دوستان خود اجازه دهیم با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما بتوانیم آنها را برطرف کنیم!

(۳) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند شاید بتوانیم آنها را برطرف کنیم!

(۴) بر ما واجب است اجازه ی مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم امیداست که بتوانیم آنها را زایل کنیم!

سه ۹۳- «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می شود!»:

(۱) إن لحظات عمرنا كلها كنز يفيدنا إذا استخراجناه جيداً

(۲) قيمة كل لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرة طول الحياة

(۳) كل لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة خلال تمام العمر مرة

(۴) إنما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام اعمار مرة

ست ۹۴- (يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ):

(۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!

(۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یاد آور شوند!

(۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!

(۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

سر ۹۲- «الظلمى كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

(۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره گریزی ماه است!

(۲) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می کند!

(۳) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند!

(۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و به طوری عجیب نظاره گر ماه است!

سر ۹۲- «زود الله كلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتى يستفيد منها في الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحياة»:

(۱) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده است تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند!

(۲) خداوند به هر کدام از آفریده ها خصیلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!

(۳) خدا همه ی مخلوقات را به خصایل برجسته ای مجهز کرده تا آنها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی بکار گیرند!

(۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آن ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

سه ۹۳- «مادرم یازده سؤال از من پرسید که همگی آنها از سه درس اول کتابم بوده است!»:

(۱) سألت الأم منى أحد عشر سؤالاً كان كلها من أولى ثلاثة دروس کتابی!

(۲) سألتني أمي أحد عشر سؤالاً كانت كلها من ثلاثة الدروس الأولى من کتابی!

(۳) أمي تسأل منى أحد عشر سؤالاً كانت كلها من أولى ثلاثة دروس من الكتاب!

(۴) الأم سألتني عن أحد عشر سؤالاً كانت كلها من ثلاثة الدروس الأولى من الكتاب!

سر ۹۴- «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، و لكن الناجحين هم الذين يقتنصونها!»:

(۱) فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می آید ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آنها می شوند!

(۲) فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می گردد، ولی انسانهای موفق همان کسانی هستند که آنها را شکار می کنند!

(۳) فرصتهای زرین برای همه انسانها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می کنند!

(۴) برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرین به دست می آید ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می شوند!

خ ۹۱- « تا کنون دانش آموزی را با همت تر از دوستم در یاد گرفتن دروس سخت ندیده ام ! »  
 (۱) لم اشاهد حتى الان تلميذة أكثر من صديقتي همة في تعلم الدروس الصعبة  
 (۲) لم أر تلميذ أشد من زميلي اهتماما في دراسة الدروس الصعبة حتى الان  
 (۳) ما شاهدت التلميذ أشد همة من صديقي في قراءة الدروس الصعبة إلى الان  
 (۴) ما رأيت إلى الان التلميذة أكثر من زميلتي اهتماما في دراسة الدروس

سز ۹۲- « إنه معط يعطى إعطاءً كاملاً حتى من لا يناديه ولا يسأله شيئاً ! :  
 (۱) او بزرگوار بخشنده است که به آنها که نمی خوانندش و درخواستی هم از او نمیکنند کامل بخشش می کند  
 (۲) او بخشندهی کریمی است که حتی به کسی که او را نمی خواند و چیزی از وی نمی خواهد هم به طور کامل می بخشد  
 (۳) او بخشندمای است که بزرگوارانه و کامل می بخشد حتی به آن که او را نمی خواند و یا چیزی از او درخواست نمی کند  
 (۴) او بخشنده کریم است حتی نسبت به آنان که نه صدایش می کنند و نه چیزی از او می خواهند هم بخششی کامل دارد

ست ۹۳- « گمان می کنم دوستانم، کوچک و بزرگ آنها، مرا فراموش کرده اند ! » ، عین الصحیح:  
 (۱) ظنت أن صديقتای نسیتنی، الصغیرة و الکبیرة منهما!  
 (۲) أفکر أن صديقتای قد نسیننی، صغیر هم و کبیر هن!  
 (۳) أظن أن أصدقائی، قد نسونی، الصغیر منهم و الکبیر!  
 (۴) فکرت أن صديقی نسینانی، صغیرهما و کبیرهما!

خ ۹۱- عین الخطأ:  
 (۱) در روز عید بین خود و دوستم میثاق برادری بستیم! فی يوم العيد عقدت بینی و بین صديقی میثاق الاخوة!  
 (۲) در خانواده ی ما کسی مثل برادران شهیدمان دیده نشده است! لم یشاهد فی اسرتنا احد مثل اخونا الشهید!  
 (۳) بعد از آماده کردن غذا خواهرم به من گفت: قدری از این غذا بچش! بعد تهیة هذا الطعام قالت للاخت لی ذوق مقدار من الطعام  
 (۴) وقتی از خانه خارج می شوم آیه الکرسی می خوانم تا از زشتی به سمت خوبی های بیرون بیایم! حين اخرج من البيت اقرا آیه الکرسی لکی اخرج من السینات ألی الحسنات!

سر ۹۲- « زمین به جاذبه ی خود مباحث می کرد در حالی که پرندگان می خندیدند » عین الصحیح :  
 (۱) كانت الأرض تفخر بجاذبيتها و الطيور تضحک!  
 (۲) إن الأرض أصبحت تفاخر بجذبيها و كانت الطيور تضحک!  
 (۳) إن الأرض تفتخر بالجاذبية لها و الطيور ضاحكة!  
 (۴) كانت الأرض تفاخر بقدره جذبيها و أصبحت الطيور ضاحكة!

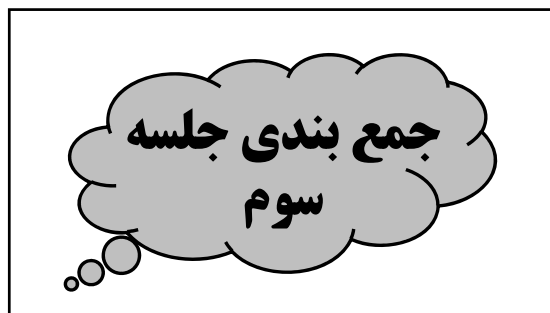
ست ۹۲- « چون عشق درست و حقیقی باشد سبلا به رنگ نعمت ظاهر می گردد »:  
 (۱) لو كان الحب حقيقياً مع الصداقه كل المصاب تلتون بلون النعمه!  
 (۲) عندما يكون حبنا مع الصداقه الحقيقيه نعتبر المصاب نعمات!  
 (۳) إن يكون الحب صادقاً و حقيقياً تظهر المصيبة بلون النعمته!  
 (۴) إن كانت المحبه صادقه حقاً تصير المصيبة بلون النعمات!

سر ۹۲- عین الخطأ:  
 (۱) كان أبی لا يترك صلاة أول الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد،  
 (۲) و يقول لنا دائماً إنها من وصايا النبي (ص): و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر (ص) است،  
 (۳) و قد قيل عن الصلاة: حافظوا على الصلاة و تقرّبوا بها: و در مورد نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به وسیله ی آن تقرب بجوید،  
 (۴) فأعلم أن كل شيء من عملك تبع لصلاحك! پس می دانی که هر چیزی از اعمال تو در گرو نماز است!

سز ۹۱- « او حقیقتاً کودکان را دوست می داشت، و پیوسته با آنان با لبخند و مهربانی برخورد می کرد! » عین الصحیح:  
 (۱) كان حقاً يحب الأطفال حباً و يواجههم دائماً مبتسمين و حنونين!  
 (۲) أنه دائماً يحب الصغار و يشاهدهم حقيقة ضاحكين و حنونين!  
 (۳) أنه يحب الصغار حقيقة و يزورهم ضاحكاً و حنوناً دائماً!  
 (۴) كان يحب الأطفال حقاً و يلقاهم مبتسماً و حنوناً دائماً!

ست ۹۲- « لا أقدر على القيام بهذا العمل الخطير إلا أن يساعدني والدي مساعده مثمرة »:  
 (۱) من قادر به انجام این کار مهم نیستم مگر این که والدینم به نحوی ثمربخش به من کمک کنند!  
 (۲) زمانی به انجام دادن این عمل با ارزش اقدام می کنم که از والدینم مساعدتی تأثیرگذار داشته باشم!  
 (۳) اگر پدر و مادر مرا در اقدام به این کار پر خطر یاری مؤثری نکنند نمی توانم آن را به خوبی انجام دهم!  
 (۴) فقط در صورتی می توانم این کار را خوب انجام دهم که پدر و مادرم مرا به گونه ای ثمربخش یاری نمایند!





خ ۹۴- «لَمَّا قَلَّتْ لَأَخِي: أَلَا تَرَى تِلْكَ الْجِبَالَ الْجَامِدَةَ؟ أَجَابَ بِلِ أَرَاهَا مَتَحَرِّكَةً!»  
 ۱) چون به برادر خود گفتیم: آیا آن کوههای منجمد را می بینی؟ پاسخ داد: آری، ولی آنها متحرک هستند!  
 ۲) وقتی به برادرم گفتیم: آیا آن کوههای بی حرکت را نمی بینی؟ جواب داد: ولی من آنها را متحرک می بینم!  
 ۳) چون به برادر خویش گفتیم: تو آن کوهها را بی حرکت می بینی؟ پاسخ داد: ولیکن آنها متحرک می باشند!  
 ۴) آنگاه که به برادرم گفتیم: تو می توانی آن کوهها را جامد ببینی؟ جواب داد: آری، آنها را بی حرکت می بینم!

سز ۹۲- « دو دوست من سه کتاب برای مدّت چهار روز از کتابخانه‌ی عمومی به امانت گرفتند!»  
 ۱) استعارت اثنتان من صدیقائی الكتاب الثالث لزمّن أربعة أيام من المكتبة العامّة!  
 ۲) الصّديقان الاثنان استعار ثلاثة كتاب من المكتبة العامّة في الأيام الرابعة!  
 ۳) استعارت زميلتاي الاثنان ثلاثة كتب من المكتبة العامّة لمدة أربعة أيام!  
 ۴) صدیقای الاثنان استعاراً ثلاث کتاب فی أربعة أيام من المكتبة العامّة!

سز ۹۳- «مدیر مدرسه و سه معاون او تصمیم گرفتند برای تجلیل از پدران شهید پنج دانش آموز، مراسمی بپایانند!»  
 ۱) قصد مدير المدرسة و خمسة معاونيه أن يكرّموا الآباء الشهداء لثلاثة طلبًا  
 ۲) مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه عزموا أن يكرّموا ذكري الآباء الشهداء لخمسة تلاميذًا  
 ۳) مدير المدرسة و خمسة معاونينه قصدوا أن يعقدوا المراسيم لتكريم آباء شهداء لثلاثة طلبيًا  
 ۴) عزم مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه أن يعقدوا مراسيم لتكريم الآباء الشهداء لخمسة تلاميذًا

سه ۹۱- « عدد الذين يواجهون مرارة الحياة بالرّضا، و طريقهم الدائم هو الاتكاء على التفاؤل، قليل جداً! »  
 ۱) بسیار اندک هستند کسانی که تلخی زندگی را با رضایت پشت سر می گذارند و اتکای بر خوشبینی مسیر همیشگی آنهاست!  
 ۲) تعداد کسانی که با تلخی زندگی با رضایت مواجه می شوند و راه همیشگی آنها اتکا بر خوشبینی است، بسیار کم می باشد!  
 ۳) عده‌ای اندک هستند کسانی که از تلخیهای زندگی با رضایت عبور می کنند و مسیرشان پیوسته با تکیه بر خوشبینی طی می شود!  
 ۴) کسانی که با سختیهای زندگی رضایتمندانه مواجه می شوند و نیز آنها که تکیه بر خوشبینی راه همیشگی آنهاست تعدادشان بسیار اندک است!

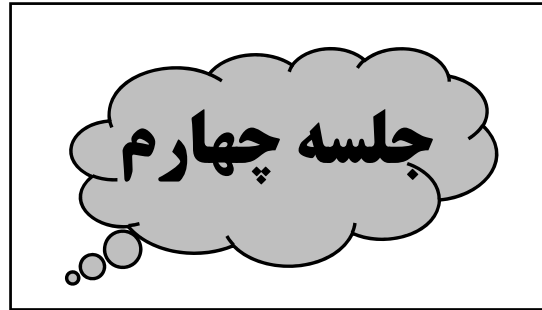
سه ۹۴- عین الخطأ:  
 ۱) أولادنا نِعَمٌ عَزِيْزَةٌ تَمشِي عَلَى الْأَرْضِ،: فرزندان ما نعمت های عزیزى هستند که روی زمین راه می روند،  
 ۲) وعلینا أن نُهدِیهم إِلَى طَرِيقِ الْحَيَاةِ الصَّحِيحَةِ،: و بر ماست که راه صحیحی را در زندگی به آن ها نشان دهیم،  
 ۳) لكن لا نَطْلُبُ مِنْهُمُ أَنْ يَكُونُوا كَمَا نَقُولُ أَوْ نَرِيدُ،: ولی از آن ها نخواهیم آن طور باشند که ما می گوئیم و یا میخواهیم،  
 ۴) حتّی نَكون شاکرین لله عَلَى نِعْمَا: تا شکرگزار خداوند باشیم به خاطر نعمت هایش!

سز ۹۱- « إنَّ المَعْلَمِينَ كَالأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فَرْصَةٍ لِيَشْجِعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!»  
 ۱) معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاقی اهتمام ورزند!  
 ۲) آموزگاران و انبیاء از هر فرصتی استفاده می کنند که مردم تشویق شوند و به مکارم اخلاقی اهتمام بیشتری بورزند!  
 ۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصتها استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاقی توجه بیشتری کنند!  
 ۴) معلمان چون پیغمبران هستند که از همه فرصتها برای تشویق مردم و جلب آنها به مکارم اخلاقی استفاده می کنند!

سز ۹۲- «سکوت خجالتی ترین حرف در دنیای پر از سر و صدا است!»  
 ۱) أَعْجَلُ مِنَ الْكَلَامِ هُوَ السَّكُوتُ فِي الدُّنْيَا الْمَمْلُوءَةِ بِالضُّوْءِ!  
 ۲) هُنَاكَ سَكُوتُ أَعْجَلُ مِنَ الْكَلَامِ فِي الْعَالَمِ الْمَمْلُوءِ بِالضُّوْءِ!  
 ۳) الصَّمْتُ فِي الدُّنْيَا وَ هِيَ مَمْلُوءَةٌ بِالضَّجِيجِ أَعْجَلُ الْكَلَامِ!  
 ۴) إِنَّ الصَّمْتُ أَعْجَلُ كَلَامٍ فِي الدُّنْيَا الْمَمْلُوءَةِ بِالضَّجِيجِ!

سر ۹۴- عین الصحيح:  
 ۱) لا تتكاسل، فإنّ النّجاح لا يَناسبُ الكسل! تنبلی مکن که موفقیت با تنبلی تناسب ندارد!  
 ۲) لا تتكاسل المرصّة الحاذقة عن أعمالها! ای پرستار ماهر، در انجام کارهایت تنبلی مکن!  
 ۳) شاهد الطّلاب درجاتهم فی الصّفّ فائزين! نمره دانش آموزان کلاس را نگاه کن که چگونه موفق هستند!  
 ۴) صادق الذّی یشفق علیک وانت فی غفلة! آنکه دلسوز تو است، با تو دوستی کرد درحالیکه غافل بودی!

سر ۹۱- «أخذتني الدهشة عندما وجدت في بعض الكتب آراء و نظريات كان المسلمون قد طرحوها لأول مرة!»: (۱) شگفتی مرا فراگرفت زمانی که افکار و نظراتی را که برای بار اول مسلمین در برخی کتابها طرح کرده بودند یافتیم (۲) حیرت مرا فراگرفت هنگامی که در بعضی کتابها آراء و نظریاتی یافتیم که مسلمانان برای اولین بار آنها را مطرح کرده بودند (۳) دچار تعجب شدم وقتی دریافتیم در بعضی کتابها آراء و نظریاتی از مسلمانان آمده که برای نخستین بار آنها، آن را طرح کرده بودند (۴) دچار حیرت و تعجب شدم هنگامی که افکار و نظراتی را که توسط مسلمین برای بار نخست طراحی شده بود در آن کتابها یافتیم



سر ۹۱- عین الخطأ: (۱) حين كان المدير يعلق الوسام على عنق التلميذ المثالي قال له: لم يشاهد في المدرسة من يشبهك! مدير هنگامی که نشان را بر گردن دانش آموز موفق آویزان می کرد به او گفت: کسی مانند تو در مدرسه دیده نخواهد شد (۲) لأجعل ذلك الشهيد أسوة لنفسی لأنه كان قد تحمّل المصاعب و أصبح عالماً كبيراً: باید آن شهید را الگویی برای خود قرار دهم زیرا او سختیها را تحمل کرده و دانشمند بزرگ شده بود (۳) لا أتذكر أتی قد و اجهدت حقایق حیاتی المرّة بتسلوّم و قلق و یأس: بخاطر نمی آورم که با حقایق تلخ زندگی ام با بدبینی و اضطراب و نومیدی مواجه شده باشم (۴) لا تعاشری أتی تکذب من أجل زخارف الدنیا أبداً: هرگز با کسی که بخاطر زر و زیورهای دنیا دروغ می گوید معاشرت نکن

ست ۹۱- « لماذا نسبت أن تردّ الكتاب ألتی استعرتة من المكتبة، و لم تضعه فی مكانه؟!»: (۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی، فراموش کردی به آنجا برگردانی و در جای خود قرار دهی؟! (۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی، و آن را در جای خود قرار ندادی؟! (۳) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی، فراموش کرده ای آن را مسترد داری و در مکان خود قرار دهی؟! (۴) به چه علت کتابی را از کتابخانه به امانت گرفتی و فراموش کردی آن را مسترد داری، و در مکان خود قرار ندادی?!



سه ۹۲- «امسال برای بار چهارم برندهی یک جایزه در تألیف سه کتاب در زمینهی زبان و ادبیات شدم!»: (۱) هذا العام أصبحت للمرّة الرابعة حائزاً جائزة واحدة فی تألیف ثلاثة كتب فی مجال اللّغة و الأدب (۲) أنا فی هذه السنّة لأربع مرّات أصبحت ناجحاً علی جائزة فی كتّابة ثلاث کتاب فی مجال اللّغة و الأدب (۳) هذه السنّة سوف كنت لأربع مرّات صرت موفقاً علی واحدة جائزة فی كتّابة ثلاث كتب عن اللّسان و الأدب (۴) أنا فی هذا العام كنت للمرّة الرابعة قد أصبحت فائزاً علی جائزة فی مجال الكتاب الثالث فی اللّسان و الأدب

سه ۹۲- « ما نیاید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنی، زیرا بعضی از آن ها ما را به راه باطل می کشاند! ». عین الصحيح: (۱) علينا أن لا نشغل أنفسنا بكلّ نوع من أنواع المزاج، فإنّ بعضه یجرّنا إلى الطریق الباطل (۲) یلزم علينا أن لن نشغل بكلّ أنواع المزاج، لأنّ البعض منه یجرّ المسیر الباطل لنا! (۳) یجب علينا عدم الاشغال بأی نوع من أنواع المزاج، فبعضه یجرّ لنا النهج الباطل (۴) علينا عدم الاشغال بكلّ نوع من أنواع المزاج، حتی لا یجرّ السبیل الباطل لنا!

سز ۹۲- « دو دوست من سه کتاب برای مدت چهار روز از کتابخانهی عمومی به امانت گرفتند!»: (۱) استعارت اثنتان من صديقتی الكتاب الثالث لزم من أربعة أيام من المكتبة العامّة (۲) الصّدیقان الإثنان استعار ثلاثة کتاب من المكتبة العامّة فی الأيام الرابعّة (۳) استعارت زميلتای الاثنتان ثلاثة كتب من المكتبة العامّة لمدة أربعة أيام (۴) صديقتای الاثنان استعارا ثلاث كتب فی أربعة أيام من المكتبة العامّة



سه ۹۳- «ذات يوم كانت السماوات والأرض ملتصقتين، ثم فصل ربهما بينهما فأصبحتا بهذا الشكل!»: (۱) آسمانها و زمین زمانی با هم یکی بودند تا اینکه پروردگارشان بین آنها فاصله ایجاد کرد و به این شکل در آورد (۲) روزی آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند سپس پروردگارشان آنها را از هم جدا ساخت و به این شکل شدند (۳) زمانی آسمان و زمین به یکدیگر وصل بودند سپس پروردگارشان بین آنها فاصله ی ایجاد کرد تا به شکلی در آیند که اکنون هستند (۴) آسمان و زمین روزگاری پیوسته به یکدیگر بوده اند، آنگاه خداوندشان فاصله ای بینشان ایجاد کرد تا به این شکل در آیند که اکنون هستند

خ ۹۲- «اعط الفقير ملاقى بك و بقدر سخاتك، لا بمقدار يقنح ا.» (۱) به فقیران چیزی عطا کن که خود شایسته اش هستی و مقدار بخشش اجازه می دهد، نه آن اندازه که قانعش کنی! (۲) به فقیر آنچه را که لایق تو است و به اندازه ای سخای خویش است عطا کن، نه به قدری که او قانع می شود! (۳) به فقیر آن را ببخش که لایق هستی و به قدر سخاوت به او عطا کن، نه آنقدر که او را قانع کنی! (۴) به اندازه ای لیاقت خویش به فقرا ببخش و به اندازه ای سخاوت عطا کن، نه به اندازه ای قانع شدن وی!

ست ۹۱- «كانت أمي الصّحت على أن لا أحكى الآخرين و اعتمد على نفسي و أقف على قدمي!»: (۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده قط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم! (۲) مادرم بر من فشار می آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم! (۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم! (۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

سه ۹۳- «أنّ الناس في مسيرهم نحو أهدافهم السامية يفتشون عن نماذج مثالية ليجهلهم أسوة لأفْسهم!»: (۱) قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدفهای عالی خویش در جستجوی نمونه هایی والا برای الگوی خود می باشند! (۲) بی شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه هایی ممتاز می گردند تا آنها را الگویی برای خود قرار دهند! (۳) قطعاً افراد مردم در مسیر خویش بسوی هدف های والا در جستجوی نمونه هایی عالی می باشند تا چون الگویی برتر برای آنها باشند! (۴) مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه های ممتازی می گردند تا آنها را برای خود چون یک الگو قرار دهند!

خ ۹۲- با خوش بینی به مسائل نگرستن است که بسیاری از مردم را به موفقیت رسانده! (۱) النظر بالتفاؤل ألي كل امر قد اوصل كثيرا من الناس ألي نجاحهم! (۲) الرؤية التفاؤلية إلی المسائل سبب ان يصل إلی اتجاح كثير من الناس! (۳) الرؤية إلی المسائل بالتفاؤل هو الذي يصل به الكثير من الناس إلی نجاح! (۴) النظر إلی الامور بالتفاؤل هو الذي قد اوصل الكثير من الناس إلی النجاح!

سز ۹۱- «احذر ممّا يجرّك ألي تبة الآخرین، لأنها ستسبب لك الأسر والاضلال والأذآء!»: (۱) بر حذر باش از آنچه تو را به دیگران وابسته می کند؛ زیرا اسارت و ضلالت و خواری را برای تو می آورد! (۲) مراقب آنچه که تو را به دیگران وابسته می کند باش، تا برایت قید و بند اسارت و گمراهی و مذلت نیابود! (۳) از آنچه تو را بسمت وابستگی به دیگران سوق می دهد بر حذر باش؛ زیرا سبب اسارت و گمراهی و ذلت تو خواهد شد! (۴) مواظب هر چیزی که تو را بسوی وابستگی دیگران می کشاند باش، تا در آینده تو را در قید اسارت و گمراهی و خواری قرار ندهند!

خ ۹۳- «أساس فكر باید به صورتی باشد که شکی در دل ایجاد نکند!»: (۱) لیکن أساس التفكير بشكل لا يحدث في القلب ريباً! (۲) وجب علينا أن ن فكر بشكل لا يحدث في قلبنا ترديداً! (۳) لیكون أساس تفكرنا بطريق لا يخلق في القلب ترديداً! (۴) من الواجبات أن أساس الفكر بشكل لا يكون في قلبنا ريباً!

سر ۹۳- «أعرض عن هوى نفسك حتى لا يصل ضرره إلی قلبك!»: (۱) از هواهای نفس خود اعراض کن تا به دل تو زیان نرساند! (۲) از هوای نفس خود روی برگردان تا زیان آن به قلبت نرسد! (۳) از خواهشهای نفسانی خویش پرهیز کن تا ضررش به قبلت تو نرسد! (۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن تا ضررهایش را به دل تو نرساند!

خ ۹۲- «إن جسم الانسان شيء غامض و مازال العلماء لم يستطيعوا أن يكتشفوا حقايقه كلها!»: (۱) جسم بشر چیز مهم و پیچیده ای است که دانشمندان تا کنون قادر نشده اند به کل حقایق آن پی ببرند! (۲) جسم بشر چیز پیچیده ای می باشد و علما تا کنون نتوانسته اند واقعیت های کلی آن را کشف کنند! (۳) بدن انسان شیء پیچیده ای است و دانشمندان تا به حال نتوانسته اند تمام حقایق آن را کشف کنند! (۴) بدن انسان شیء مبهمی است که پژوهشگران تا حالا قادر نشده اند به کل حقایق آن پی ببرند!

خ ۹۴ - «كان صوت أولئك الأطفال الذين يلعبون في انتهاء المناحة فرحين يصل إلى آذاننا ونحن أيضاً كنا مسرورين بفرحهم»:  
 (۱) آن بچه ها هستند که در حیات انتهائی با شادی بازی می کنند و صدایشان به گوش ما می رسد و ما را شاد می کند!  
 (۲) صدای آن کودکان که در آخر حیات با شادی بازی می کنند به گوش ما می رسد و ما نیزه شادی آنها شاد هستیم!  
 (۳) صدای آن بچه ها که با شادی در انتهائی حیات بازی می کنند و به گوشهای ما می رسیده و ما نیز به شادی آنها شاد بودیم!  
 (۴) آن کودکان که در آخر حیات بازی می کنند صدایشان به گوشهای ما می رسیده ما را با شادی خد شاد کرده بودند!

سز ۹۴- «إن قلبی مطمئن اطمیناناً تاماً، لأنّ محاولاتی کلّها كانت من البداية فی سبیل الله!»:  
 (۱) قطعاً دل من از ابتدا اطمینان کامل داشت، چه جميع تلاش های من در طریق الله می باشد!  
 (۲) قطعاً قلب من اطمینان کامل دارد، زیرا تمام کوشش های من از آغاز برای خدا بوده است!  
 (۳) همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه ی تلاش هایم از ابتدا در راه خدا بوده است!  
 (۴) همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش هایم برای الله می باشد!

سه ۹۴- (عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً):  
 (۱) بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین به آرامی راه می روند!  
 (۲) عبادت کنندگان رحمان آتائی هستند که بر زمین هموار راه می روند!  
 (۳) عبادت کنندگان خداوند کسانی هستند که آرام بر کره ی زمین راه می سپارند!  
 (۴) بندگان خداوند رحمان آتائی هستند که بر کره ی زمین به سادگی راه می سپارند!

خ ۹۴ - «إيمان به منزلة نردبائی است که ده پله دارد و بالاترین این پله ها ایمان واقعی به خداست!».  
 (۱) إن الإيمان كسَلَم له عشر درجات و فی أعلى هؤلاء الدرجات الإيمان الواقعی بالله!  
 (۲) الإيمان مثل سَلَم بعشر درجات و الدرجة الأعلى منها هی درجة إيمان الله الحقيقي بالله!  
 (۳) إن الإيمان بمنزلة سَلَم له عشر درجات، و أعلى هذه الدرجات الإيمان الحقيقي بالله!  
 (۴) الإيمان هو السَلَم الذي له عشر درجات و أعلى هذه الدرجة درجة إيمان الله الواقعی!

سز ۹۴- «مانند گل باشید، ما به او آب می دهیم و او به ما بوی خوشی می دهد که از دور آن را احساس می کنیم!».  
 (۱) کونوا مثل الورد، نحن نعطي الماء و هو يعطينا رائحة طيبة نشعر به بعيداً!  
 (۲) کونوا كالورد، نحن نسقيه الماء و هو يهبنا رائحة طيبة نشعر بها من بعيداً!  
 (۳) کن مثل الورد، نعطيه الماء و تعطينا الرائحة الطيبة يشعر بها بعيداً!  
 (۴) کونا كالورد، نسقيه الماء و نعطيه الرائحة الطيبة يشعر به من بعيداً!

سه ۹۴- (بعض الأحيان لا يعقب الإنسان هدفاً بل يقتل وقته فقط إلى أن يقتله الوقت!)  
 (۱) اغلب انسان ها هدف را پشت گوش انداخته وقت خود را از دست می دهند تا این که وقت آن ها را بکشد!  
 (۲) گاهی انسان هدفی را دنبال نمی کند، بلکه فقط وقت خود را می گشد تا زمانی که وقت او را بکشد!  
 (۳) بعضی وقت ها انسان نه تنها به دنبال هدفی نیست، بلکه وقت خود را می گشد تا وقتش تمام شود!  
 (۴) انسان، گاهی هدفی را تعقیب نمی کند بلکه فقط زمان خود را از بین می برد تا وقتی که بمیرد.

سر ۹۴- «در عصر کنونی ما ابتکارهایی در زمینه های مختلف اجتماعی پدید آمده است!»  
 (۱) فی عصرنا الحاضر قد ظهرت ابداعات فی المجالات الاجتماعية المختلفة!  
 (۲) فی عصر حاضرنا قد حصلت الابداعات فی مجالات المختلفة الاجتماعية!  
 (۳) فی العصر الحاضر تكونت ابداعات فی شئوننا الاجتماعية المختلفة!  
 (۴) فی عصرنا الحاضر أسست الابداعات فی الشؤون المختلفة للاجتماع!

خ ۹۴- «يقولون أن معرفة الله أمر مستحيل، و لكننا إن عرفنا أنفسنا فقد عرفنا ربنا معرفة حقيقية!»:  
 (۱) می گویند شناخت الله کاری غیر ممکن است و لیکن ما اگر خود را بشناسیم پروردگار خود را حقیقتاً می شناسیم!  
 (۲) می گفتند که شناخت خداوند مسأله ای ناممکن است، ولی معرفت به خود حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دردا!  
 (۳) گفته می شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خود، ما را به طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد!  
 (۴) گفته می شود که پی بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم در حقیقت به وجود خدا پی برده ایم!

سه ۹۴- «اگر ما فقط عیوب دیگران را بنگریم، از عیبهای خود غافل می شویم»  
 (۱) إن نلظر فی عیوب الآخرين فقط، نغفل عن عیوب أنفسنا!  
 (۲) إذا نرى عیوب الآخرين فقط، سنغفل عن عیوبنا أنفسنا!  
 (۳) إذا نظرنا فی عیوب غیرنا، غفلنا عن عیوبنا أنفسنا!  
 (۴) إن نشاهد عیوب غیرنا فقط، ننس عیب أنفسنا!

ست ۹۳- عین الخطأ:

- ۱) لا تؤخر وقت صلاتك إلا للقيام بأمور الناس: زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز!
- ۲) اسع في كسب العلم حتى يرفع عملك علمك: در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد!
- ۳) من يطلب مطلوبه يهجر نومه: هر کس مطلوب خویش را بجوید از خواب خود دست می کشد!
- ۴) قصر أمانيك لأنه لاخير في كثرتها: آرزوهایت را مقصر بدان زیرا در زیادی آنها خیر نیست!

- ست ۹۱ - « توانایی انسان موفق در شکار لحظه هاست؛ چه فرصتهای دست نیافتنی برای همه مردم پیش می آید! »
- ۱) تحصل الفرص النادرة لكل الناس و لكن الناجح من يقتصمها!
  - ۲) تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، و لكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
  - ۳) مهارة الإنسان الناجح في تصيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
  - ۴) قدرة الانسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، و إلا الفرص الثمينة تحدث لكل إنسان!



- سز ۹۴- بعضی ماهی ها بیش از بیست متر در دریا فرو نمی روند ولی بعضی ها به عمق بیش از دویست متر هم می رسند!
- ۱) قسم من السمك لا يفرق في البحر عشرين متراً و هناك قسم يفوص فيها أكثر من مائتي متراً!
  - ۲) إن بعض السمك لا يفوص في البحر عشرين متراً و لكن هناك بعضه قد وصل إلى أكثر من مائتي متراً!
  - ۳) بعضی الأسماك لا تقوص في البحر أكثر من عشرين متراً و لكن بعضها تصل إلى عمق أكثر من مائتي متراً أيضاً!
  - ۴) إن قسماً من الأسماك لا يستطيع أن يدخل في البحر أكثر من عشرين متراً و القسم الآخر يفوص فيه عمقاً أكثر من مائتي متراً!

ست ۹۴- عین الصحيح:

- ۱) قبل كل شيء لتعتمد القدرة على العقل! قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه داردا!
- ۲) نعلم كثيراً من الأشياء و لكنها ليست في ذاكرتنا! با این که خیلی چیزها را می دانیم، ولیکن آنها را به یاد نمی آوریم!
- ۳) إن الأسرة مؤثرة كثيراً في تربية أبنائها بلاشك! بدون تردید خانوادهها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندان شان خواهند داشت!
- ۴) كيف قدرت أن تحفظ الوردة في غضاضة في هذا الجو الحار! در این هوای گرم چگونه توانستی گل را تازه نگه داری!